



The doctrine of "Muknat" in the Qur'an and its cultural-civilizational explanation

Ayoub Zare Khofri ¹ | Mohammad Nasiri ² | Ramadan Rezaei ³ | Javad Ishaqian ⁴

Abstract

Purpose: Among the scientific purposes of choosing this subject is "showing the civilizational capacity and civilization of religious teachings, especially the Holy Quran". **Necessity:** The cultural and civilizational reading of the terms of the Qur'an in general and the teaching of "Muknat" in a special way are considered neglected issues of civilizational studies, therefore, to discover and scientifically explain these teachings, Such researches are necessary. **Method:** This article seeks to answer the research questions with an analytical and documentary method based on the interpretations of the Qur'an and historical and cultural texts. **Findings:** It indicates that words such as property, ummah, ruling, province, and land form the structure of the doctrine of "Muknat" in the Qur'an, and its main characteristics are stability and establishment, sanctity, and movement towards the true growth of people. is to do As its effects can be reflected in the establishment of political, cultural, economic and security-social systems and institutions on a global scale. **Result:** Representation of the nature and truth of civilization based on religious teachings means the creation of godly spirituality, in terms of the spiritual and inner aspect of civilization, and institutionalization and structuring in terms of the material aspect of civilization for the realization of divine purposes.

Keywords: Quran, culture and civilization, "Muknat", property, power.

1. Corresponding Author: PhD student, Islamic History and Civilization Seminary, Faculty of Islamic Studies and Thought, University of Tehran, Tehran, Iran. ayyobzare1365@gmail.com
2. Associate Professor, Department of Islamic History and Civilization, Faculty of Islamic Studies and Thought, University of Tehran, Tehran, Iran.
3. Associate Professor, Department of Islamic History and Civilization, Faculty of Islamic Studies and Thought, University of Tehran, Tehran, Iran.
4. Assistant Professor, Department of Quran and Islamic Texts, Faculty of Islamic Education and Thought, University of Tehran, Tehran, Iran.



آموزه «مکت» در قرآن و تبیین فرهنگی - تمدنی آن

ایوب زارع خفری^۱ | محمد نصیری^۲ | رمضان رضایی^۳ | جواد اسحاقیان^۴

چکیده

هدف: از جمله اهداف علمی انتخاب این موضوع «نشان دادن ظرفیت تمدنی و تمدن‌سازی آموزه‌های دینی به‌ویژه قرآن کریم» است.

ضرورت: خوانش فرهنگی و تمدنی اصطلاحات قرآن به‌طور عام و آموزه «مکت» به‌گونه‌ای خاص از مسائل مغفول مطالعات تمدنی به‌شمار می‌آید، بنابراین برای کشف و تبیین علمی این آموزه‌ها، انجام پژوهش‌هایی از این قبیل ضروری است.

روش: این مقاله با روش تحلیلی و مستند به تفاسیر فریقین از قرآن و نیز متون تاریخی و تمدنی در پی پاسخ به سوال‌های پژوهش است.

یافته‌ها: حاکی از آن است که واژگانی نظیر مُلک، اُمت، حکم، ولایت و ارض ساختار آموزه «مکت» در قرآن را شکل می‌دهد و شاخصه اصلی آن ثبات و استقرار یافتگی، قدسی بودن و در جهت رشد حقیقی مردم حرکت کردن است. چنان‌که آثار آن در تأسیس نظامات و نهادهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی - اجتماعی در مقیاس جهانی قابل انعکاس است.

نتیجه: بازنمایی ماهیت و حقیقت تمدن مبتنی بر آموزه‌های دینی یعنی ایجاد معنویت خداسو، در سخن از وجهه معنوی و باطنی تمدن و نهادسازی و ساختارسازی در سخن از وجهه مادی تمدن برای تحقق یافتن مقاصد الهی.

کلیدواژه‌ها: قرآن، فرهنگ و تمدن، «مکت»، مُلک، قدرت.

۱. نویسنده مسئول: دانشجوی دکترا، مدرسی تاریخ و تمدن اسلامی، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

ayyobzare1365@gmail.com

۲. دانشیار، گروه مدرسی تاریخ و تمدن اسلامی، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۳. دانشیار، گروه مدرسی تاریخ و تمدن اسلامی، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۴. استادیار، گروه قرآن و متون اسلامی، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مقدمه و بیان مسئله

فرهنگ و تمدن را از زوایای مختلفی می‌توان کاوید، حداقل چهار نظام موضوعات تمدن که بعضاً متداخل نیز هستند، وجود دارد: مطالعات نظری تمدن، مطالعات اسلامی تمدن، مطالعات تاریخی تمدن و مطالعات تطبیقی تمدن (ر.ک: پرتال میز تمدن، ۱۴۰۰) مطالعات تمدنی می‌تواند در پی کشف و ارائه نظریه‌هایی برای گره‌گشایی از مشکلات ایران معاصر، راهبردی برای جهان اسلام و طرحی نو برای آینده جامعه جهانی باشد. در این نوشتار رویکرد اسلامی به تمدن انتخاب شده است و البته به فراخور نیاز از رویکردهای دیگر جهت تثبیت بحث استفاده می‌شود. گزاره‌های تمدن در قرآن می‌تواند شامل سوره‌های تمدنی، آیات تمدنی، واژگان تمدنی و اساساً خود قرآن به مثابه کتاب تمدن‌ساز را شامل شود، نوشتار حاضر به آن دسته از واژگان قرآنی که قابلیت‌های فرهنگی - تمدنی دارد می‌پردازند، از میان واژگان قرآن به واژه «مکنت» پرداخته شده است. به نظر می‌رسد؛ اسلام و اساساً هر دین دیگری تا خودش را در قالب تمدن نشان ندهد، امیدی به بقایش در عرصه‌های مختلف زندگی نباشد. از این رو، اسلام صرفاً به عنوان یک آئین فایده‌چندانی در جهان‌پدیدگی خود ندارد، مگر این که برای خودش حوزه‌های کلان اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی پیدا بکند و تحقق تمدنی آن عینیت یابد. قرآن کریم به عنوان یکی از ثوابت اصیل اسلام آموزه‌هایی را مطرح کرده است که توجه و واشکافی آن‌ها می‌تواند در عرصه‌های تمدنی راهگشا باشد. واژه و آموزه «مکنت» از آن جمله است.

اساساً واژه می‌تواند به مثابه گفتمان عمل‌کننده (امین و دیگران، ۱۴۰۰) و دریچه‌ای به اقیانوس معانی باشد، برخی واژه‌ها پیوند وثیقی با دوره‌های تاریخی و گفتمان‌های رایج در آن دوره تاریخی دارند، خدای سبحان با کاربری برخی واژگان در قرآن خواسته است گفتمانی را در جامعه آن روز ترویج کند که در پی استعمال آن واژه، معانی ویژه‌ای به ذهن مردم متبادر شود و البته از باب جری و تطبیق آن معانی و گفتمان می‌تواند در سایر دوره‌ها مورد توجه واقع شود و در نهایت با توجه به فرآیند بلوغ تاریخی جامعه بشری آن گفتمان در مرحله پایانی خود عینیت یافته و انعکاس آن در پیشبرد جامعه به سمت سعادت دنیا و آخرت نمایان شود. از جمله واژگان قرآنی که به مثابه گفتمان عمل‌کرده است، می‌توان به واژه «مکنت»، امت و ملت در قرآن و در سیر

تاریخی آن اشاره کرد، این واژگان در ساختار معنایی قرآن معانی مختلفی را می‌رساند، از جمله این که «امت به معنای گروهی که در عقیده مشترک‌اند و هدف مشترکی را دنبال می‌کنند» (عرفان و بیات، ۱۳۹۳) چنان که امت مفهومی دو وجهی به‌شمار می‌آید که هم‌زمان هم واجد ویژگی‌های مکانی و سرزمینی است و هم دارای ویژگی‌های فراسرزمینی، از این‌رو در تفسیر مکان‌گرایانه می‌توان دو واژه امت و ملت را کاملاً و معادل و مرادف همدیگر دانست (کامران و واثق، ۱۳۸۹)، واژه "ملت" به معنای دین در سیر تاریخی خود دچار انقلاب معنایی شده و مفاهیم دیگری جایگزین مفاهیم قرآنی آن شده است (کچوئیان و زائری، ۱۳۹۳) در نهایت واژه "مکنت" در قرآن به مثابه گفتمان و پارادایمی دینی عمل می‌کند که بخش عظیمی از معنا و کارکردهای فرهنگی-تمدنی آن مغفول مانده است. پاسخ به این پرسش‌ها: فلسفه آموزه مکنت در قرآن کریم چیست؟ نشانه‌های ساختاری این آموزه کدام است؟ مهم‌ترین شاخصه‌ها و پیامدهای رویکرد فرهنگی و تمدنی به آموزه مکنت چیست؟ به عنوان سؤال‌های این پژوهش می‌تواند در بازنمایی یکی دیگر از کلید واژه‌های تمدنی قرآن سودمند افتد.

پیشینه‌ی تحقیق

گرچه نگاه‌های فراوانی اعم از مقاله، پایان‌نامه و رساله پیرامون واژگان قرآن تدوین شده است، اما درباره‌ی «واژه «مکنت» در قرآن و تبیین فرهنگی-تمدنی آن» پژوهشی صورت نگرفته است، بنابراین مقاله‌ی حاضر پیشینه‌ی مساوی و مستقیم ندارد، اما می‌توان پیشینه‌های هم‌راستا، اعم و غیرمستقیم برای این نوشتار ذکر کرد:

- عرفان، امیرمحسن؛ بیات، علی، (۱۳۹۳) در مقاله «آموزه امت اسلامی در قرآن و بازاندیشی در قابلیت‌های فرهنگی و تمدنی آن» به موضوع امت در قرآن پرداخته است، ابتدا واژه امت را از لحاظ لغوی و اصطلاحی واریسیده و سپس واژه امت را در ساختار معنایی قرآن کاویده و سپس قابلیت‌های فرهنگی و تمدنی آن را تبیین کرده است.

- الویری، محسن، (۱۳۹۴) در مقاله «کارکرد تمدنی قرآن؛ یک بررسی مقدماتی در تمدن پیشین اسلامی» به کارکرد تمدنی قرآن پرداخته و آن را در دو محور اصلی بررسی کرده است: اثرگذاری قرآن بر روح کلی و جهت‌گیری‌های تمدن اسلامی و اثرگذاری قرآن بر اجزا و مظاهر

تمدن اسلامی. در محور دوم دانش‌ها، هنرها، فضاها، کاربردی، زیست‌بوم‌های مسلمانان و زندگی اجتماعی مسلمانان بررسی شده است. نتیجه این که کنار رفتن آموزه‌های قرآنی از صحنه اجتماع مسلمانان و محدود ماندن آن در ساحت مسائل اندیشه‌ای غیرمرتبط با نیازهای اجتماعی، نقطه آغاز ایستایی تمدن اسلامی خواهد بود. ولی وضعیت کنونی تمدنی بشر، زمینه‌ساز ورود دوباره قرآن به صحنه تمدن و محور قرار گرفتن آن در تمدن جدید اسلامی است.

- سلیمانی، زهرا؛ منتظر القائم، اصغر (۱۴۰۰)، در مقاله‌ی «بررسی ویژگی‌های کارگزاران تمدن‌ساز در قرآن (با تأکید بر کارگزاران حکومتگر)» برای کارگزاران تمدن‌ساز ویژگی‌هایی مانند اخلاق حسنه، مقابله با فساد، بسط عدالت و مهرورزی را ذکر می‌کند و معتقد است که قرآن کریم مدلی دقیق و هوشمندانه برای ایجاد تمدن ارائه کرده است، با توجه به داده‌ها و یافته‌های این پژوهش می‌تواند پیشینه‌ی اعم و غیرمستقیم تحقیق حاضر باشد.

- دانش‌کجا، محمدحسین؛ زارع‌خفیری، ایوب (۱۴۰۰) در مقاله «تبیین نقش قانون الهی در پایایی تمدن اسلامی از نظرگاه آیت‌الله جوادی آملی» قرآن به مثابه قانون اساسی تمدن اسلامی فرض شده و به اندیشه آیت‌الله جوادی آملی در تبیین نقش قانون الهی در تمدن‌سازی و پویایی و پایایی آن می‌پردازد، در این اندیشه قانون منبعث از وحی الهی از طریق عقل و نقل معتبر شناخته می‌شود و جامعه را بر اساس عقلانیت و حیانی و اخلاق توحیدی در ایجاد نظم و تمدن الهی یاری می‌کند.

روش تحقیق

در این پژوهش از روش تحلیلی در تفسیر، توصیف و تبیین آموزه و موضوع «مکنت» در قرآن استفاده می‌شود، نخستین چالش فراروی مفسر موضوعی در فرآیند مراجعه قرآن، شناسایی و استخراج داده‌های قرآنی مربوط با مسئله است. تعیین مؤلفه‌های شناسایی داده‌های تمدنی قرآن و ساخت مدل کشف و استخراج داده‌های تمدنی آن، می‌تواند اولین چالش فراروی به‌سخت‌درآوردن قرآن درباره نظریه تمدن را حل کند. نتیجه کاربردی تعیین مؤلفه‌های شناسای داده‌های تمدنی در قرآن، کشف و استخراج پیشینه و بهینه داده‌های تمدنی در کتاب الهی است. مؤلفه‌های شناسا از این قرارند: به لحاظ ظرف «دنیایی بودن» به لحاظ موضوع «انسانی بودن»، «اجتماعی بودن» و «بزرگ بودن» و به لحاظ محمول «ساخته اختیاری بودن» (بهمنی و محمدی، ۱۴۰۰) اگرچه مطالعات

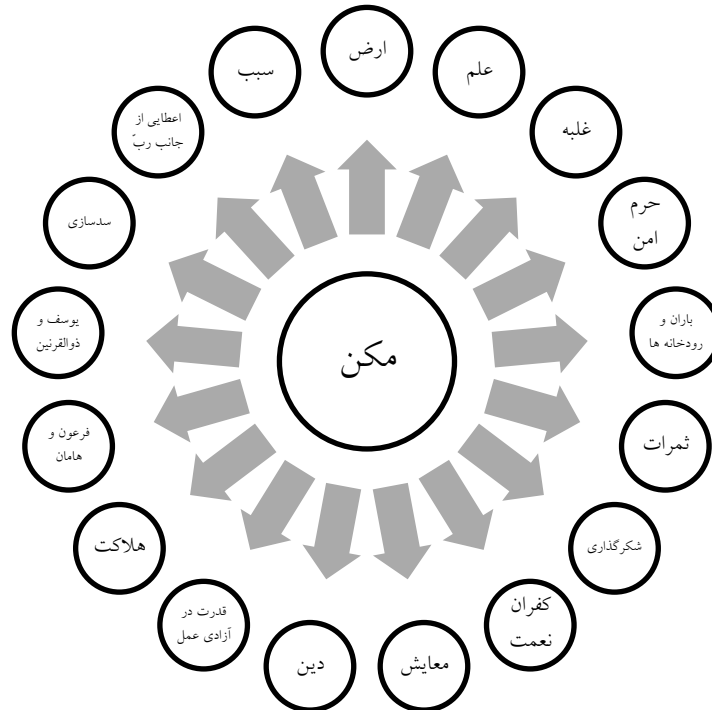
تمدنی به لحاظ روشی، نوعی کثرت‌گرایی روشی را اقتضا می‌کند، از آن‌جا که پژوهش حاضر در پی کشف دلالت‌های تمدنی «مکنت» در قرآن هست، از این رو تحقیقی توصیفی-تحلیلی به‌شمار می‌آید. براین اساس، در این روش پژوهش، فرآیند تحقیق علمی به‌صورت نظام‌مند به‌گرددآوری، طبقه‌بندی، تجزیه و تحلیل عناصر و داده‌ها می‌پردازد (زارع‌خفری، ۱۳۹۸، ص ۴۴).

شبکه مفاهیم قرآن بنیان

وجه ایجابی و سلبی برای ساخت تمدن باید از سوی قرآن بیان شود و برای بیان این وجه ایجابی و سلبی نیازمند تدوین مفاهیم بنیادین از نظرگاه قرآن هستیم. در مفهوم بنیادین، باید به هسته مرکزی از معنا رسید که از آن طریق به ساخت تمدن اسلامی موفق شد، رویکرد قرآن انسان‌محور است و تحولات انسان را در مقیاس تمدن بیان می‌کند. ویل دورانت معتقد است تمدن از دو عامل اساسی به وجود می‌آید: زمین و انسان (دورانت، ۱۳۹۰، ج ۴: ۲۶۵) مالک بن نبی عناصر تشکیل دهنده تمدن را انسان، زمین، زمان و اندیشه دینی می‌داند (بن نبی، ۱۴۰۷ق: ۵۰) آرنولد توین بی هم تمدن را محصول اقلیت خلاق و نوآور معرفی می‌کند (ر.ک سورکین، ۱۳۷۷: ۲۶۸) با همین شاخصه‌ها وقتی به قرآن مراجعه می‌کنیم، واژه «مکنت» منعکس‌کننده معنا، ویژگی‌ها و کارکردهای همه عناصر تمدنی پیش‌گفته به‌شمار می‌آید.

از آثار «مکنت» در وجه ایجابی آن، نماز (معنویت خداسو)، زکات (اقتصاد دینی) و امر به معروف و نهی از منکر (تنظیم رابطه دوسویه امام و امت در انعکاس نظم نوین اجتماعی) به‌عنوان عناصر تمایزبخش هویتی تمدن نوین اسلامی از تمدن‌های هم‌عرض و رقیب هست. اندیشه‌ای که تمدن را در رابطه انسان با خدا می‌داند، عبودیت و معنویت را شاخصه تمدن قرار می‌دهد و گروهی که تمدن را در رابطه انسان با انسان تعریف می‌کند، عدالت را شاخصه تمدن قلمداد می‌کند و افرادی که تمدن را در رابطه انسان و طبیعت می‌پندارند، رفاه را شاخصه تمدن به‌شمار می‌آورد، با نگاهی به آموزه «مکنت» در قرآن از لحاظ نشانه‌شناختی، معناشناختی و کارکردهای آن در وجه ایجابی و سلبی این سه شاخصه به روشنی با استناد به این آیات ذیل قابل‌بازنمایی و اصطیاد است:

- وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (يوسف: ۲۱).
- وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُونَ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (يوسف: ۵۶).
- إنا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبِيحًا (كهف: ۸۴).
- قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا (كهف: ۹۵).
- وَنُمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ (قصص: ۶).
- وَ لَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ (احقاف: ۲۶)، أ وَ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبَى إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ (قصص: ۵۷).
- وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ (نور: ۵۵).
- فَ قَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ (انفال: ۷۱).
- إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ (يوسف: ۵۴).
- ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ (تکویر: ۲۰).
- ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْقَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (مومنون: ۱۳).
- فَ جَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (مرسلات: ۲۱).
- الَّذِيْنَ إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ آمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (حج: ۴۱).
- وَ لَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ (اعراف: ۱۰).
- أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَ جَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَ أَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ (انعام، ۶).



نمودار نشانه‌شناختی ساختاری «مکنت» در بافتار قرآن

با دقت در این آیات، خدای متعالی به کسانی که «مکنت» می‌دهد جهاتی را مورد توجه قرار می‌دهد؛ از یک سو رابطه انسان با خدا و از سوی دیگر رابطه انسان و دیگر انسان‌ها و از سوی سوم رابطه انسان با طبیعت را مدنظر دارد، یعنی هر سه شاخصه تمدن را مورد توجه قرار می‌دهد. تمدن اسلامی دارای همه ویژگی‌های تمدن الهی در چارچوب آموزه‌های قرآنی و متکی بر سنت پیامبر اکرم (ص) است و مؤلفه‌های آن دین، اخلاق، علم، عدالت، قوانین، مقررات، اصول دینی و... است؛ چنان‌که مدینه‌النبی، شهر نو بنیاد پیامبر اکرم (ص) بر اساس همین ارکان استوار شد و تمدنی را ایجاد کرد که مبانی آن قرآنی و نبوی بود. در آن مدینه فاضله، انسان موجودی برگزیده می‌نمود که در مقام «خلیفه‌الله» وظایف خطیری را بر عهده داشت و در تکاپوی رسیدن به «قرب‌الی‌الله» و رضایت خدا همه مراحل رشد و تعالی را با تمسک به قوانین الهی و سنت نبوی طی می‌کرد (جان‌احمدی، ۱۳۹۵: ۵۱)

- تبیین رابطه ایمان، امت و «مکنت»

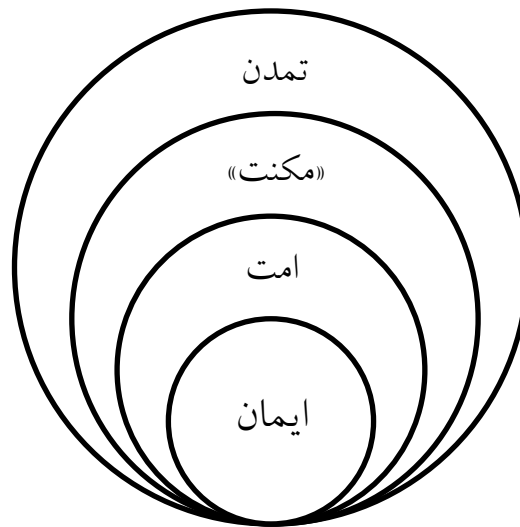
رسالت اساسی آموزه‌های تمدنی قرآن، ایجاد، تثبیت و ازدیاد ایمان در جهان است، در پی گسترش همین «ایمان» هست که رونق و برکت به زندگی مردم برمی‌گردد، «ایمان و تقوا سبب نزول برکات زمین و آسمان می‌شود» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۲۴: ۴۳۶) اگر این مفهوم بنیادین را از تمدن حذف کنیم آن تمدن گرچه تمدن هست، اما دیگر اسلامی نخواهد بود، بعد از مرحله ایجاد ایمان، خدای متعالی جهت تثبیت ایمان، از امت‌سازی و جهت گسترش و جهانی‌سازی ایمان، از «مکنت» استفاده کرده است.

استعمال واژه و طرح «مکنت» برای فرد یا گروهی از انسان‌ها که از جانب خدای قادر، قدرت، ثبات و اسباب سلطه و حکمرانی به آن‌ها داده شده که بتوانند جامعه را در مسیر مقاصد الهی مدیریت کنند و به تشکیل جامعه دینی با اهداف مشترک اقدام کنند، برای نخستین بار در قرآن ارائه شده است؛ زیرا واژه «مکنت» در میان اعراب مفهومی جامعه‌شناختی و سیاسی - فرهنگی نداشته است، بلکه بیشتر در معنای "بیض الضب" به کار می‌رفته است که برای دسترسی به آن باید تلاش فراوان می‌کردند، اما قرآن انقلابی معناشناختی در مفهوم «مکن» ایجاد کرد. در میان اعراب آن روزگار واژه‌هایی مانند قبیله، حی و ... از مهمترین واژه‌های اجتماعی به کار رفته بوده است و شیخ قبیله، منشأ و مشروعیت قدرت و «مکنت» و همه‌کاره قبیله تلقی می‌شده است که برای اقتدار قبیله با او بیعت می‌کردند و چاره‌ای جز مطیع محض نسبت به شیخ قبیله نداشتند.

در حجاز آن دوران عامل اصلی ایجاد جامعه و شکل‌های گروهی، روابط نسبی، خونی و خویشاوندی بوده است و برای کسب قدرت بیشتر با دیگر قبائل «حلف» می‌بستند و از طریق حلیف خود مصونیت و اقتدار بیشتری کسب می‌کردند، اما قرآن با طرح آموزه «مکنت» آنان را به افق‌های بالاتر فراخواند و جهان‌بینی تازه‌ای در اختیار آنان قرار داد تا از روابط محدود نسبی، سببی و حلف عبور کنند و ایمان به خدا را محور تشکیل و استحکام جامعه بدانند و منشأ و مشروعیت قدرت و «مکنت» را از خدای متعالی تلقی کنند و براساس آن حاکمیتی فراگیر جهت اجرای فرامین الهی تأسیس کنند. شاید بزرگ‌ترین معجزه قرآن و پیامبر اکرم (ص) همین انقلاب معناشناختی و تحول بنیادین در جهان‌بینی اعراب بود که در بازه‌ای محدود آن‌ها را از

کوچک‌ترین واحد اجتماعی یعنی "قبیله" به بزرگ‌ترین قالب اجتماعی یعنی "امت" رهنمون شد و بستر شکل‌گیری تمدن را پدید آورد.

با ضمیمه کردن معنای «مکنت» به مفهوم امت، مفهوم «ایمان» وارد مرحله تمدن‌سازی می‌شود. امت به «مکنت» رسیده در آستانه تمدن‌سازی قرار دارد و اسباب لازم جهت تحقق عینی تمدن اسلامی در اختیار او قرار گرفته است «إِنَّا مَكِّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا» (کهف: ۸۴). این امت مکین هست که می‌تواند «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» (ال عمران: ۱۱۰) باشد و از آثار هویت‌بخش امت مکین «تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ» (ال عمران: ۱۱۰) هست که نماد تمایزبخش تمدن اسلام از دیگر تمدن‌ها همین ایمان به الله تعالی و عنصر بی‌بدیل امر به معروف و نهی از منکر است.



نمودار ایمان، امت، «مکنت» و تمدن

- معناشناسی لغوی و اصطلاحی «مکنت»

ماده «مکن» جمعاً ۱۶ مرتبه در ۱۲ سوره و در شش صورت «مکین»، «مکنون»، «مکنی»، «مکناهم»، «مکناکم» و «مکنا» به کار رفته است.

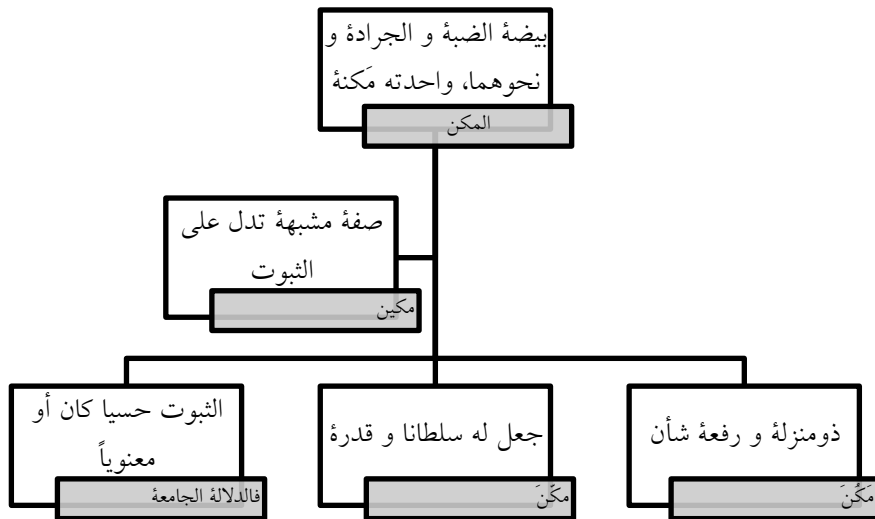
المَكْنُ و [المَكْنُ]: تخم مارمولک و مانند آن (فراهیدی ۱۴۱۴ق، ج ۵: ۳۸۷) المکن: تخم سوسمار، ملخ و مانند آن، مفرد آن «مکنه» هست، مکین: صفة مشبهة که دلالت بر ثبوت می کند، مَكْنٌ: صاحب منزلت و رفعت شأن و مقام، مَكْنٌ: برای او سلطنت و قدرت قرار داد. در نهایت دلالت جامع بین همه این معانی همان معنای ثبوت هست چه حسی و مادی باشد و چه معنوی. (امام داوود، دانشگاه قاهره مصر: مکاتبه ایمیل) مکن: افعالی از «مکن» مشتق‌اند از قبیل: امکن، مکن، تمکن و غیره که همه بمعنی قدرت و اقتدار و قدرت دادن به کار می‌روند، احتمال هست که اصل همه «کون» باشد (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۲۶۹).

المکین [کون]: آن که دارای مقام و منزلت بزرگ است. المکین - ج مکناء [مکن]: عالی‌مقام و مرتبت. مکن - مکنات الجراد و نحوها: ملخ تخم پاشید یا تخم در جوف آن گرد آمد. مکن - مکنات عند الأمير: نزد امیر مقام و منزلتی یافت، - الشیء: نیرومند و محکم و راسخ شد. مکن - تمکیناً [مکن]: ه من الشیء: او را بر چیزی قدرت و توانائی بخشید، - الشیء: آنرا توانائی بخشید. المکن - مص، تخم ملخ و مانند آن. المکن - تخم ملخ و مانند آن. المکنه - نیرومندی و سختی. المکنه - ج مکنات: واحد (المکن) است. المکنه - توانائی، واحد (المکن) است، آلت و ابزار. (بستانی، ۱۳۷۵: ۸۵۶)

مکن: قوله تعالى اعملوا على مکانتکم (انعام: ۱۳۵) و مکانتکم به معنی "على غاية تمکنکم و استطاعتکم" أو على ناحیتکم و جهتکم التي أنتم عليها. قوله مکناهم فی الأرض (حج: ۴۱) أي ثبتناهم و ملکناهم يقال مکنتک، و مکنته من الشیء تمکیناً: جعلت له علیه سلطاناً، و قدراً، فتمکن منه. و له مکنه أي قوة و شدة. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۳۱۸)

در اکثر لغت‌نامه‌ها معنای لغوی «مکن» را بیض الضب (تخم سوسمار) بیان کرده‌اند، نخستین کسی که درباره «مکن» معنای بیض الضب را در صدر معانی قرار داد الخلیل در العین بود (فراهیدی، ۱۴۱۴، ج ۵: ۳۸۷) که اکثر معاجم به پیروی از وی همین معنا را در رأس معانی قرار دادند در حالی که به نظر می‌رسد جناب مصطفوی در التحقیق سخن عالمانه‌تری را ذکر کرده‌اند، ایشان می‌گویند: «أن الأصل الواحد فی المادة: هو استقرار مع قدره و من آثاره العظمه و الارتفاع و

السلطنة و القدرة و الشدة و التيسر و الكون على موضع. و أما بيض الضبّه: و البيض جمع بيضه. و الضبّه و الضبّ بالفارسيه يقال لنوع سوسمار- و هو بحريّ و برىّ و يعيش مدّة مديدة و يتغلّد من الرطوبة و الهواء و من الحشرات الصغيره و يسمّى الصغار منها بالفارسيه مارمولك- و هو من الحيوانات التي لا ايذاء فيها و في حياة الحيوان - إذا أرادت الضبّه أن تخرج بيضها حفرت في الأرض حفرة و رمت بيضها فيها و ضمّت لها بالتراب و تتعاهدها كلّ يوم حتّى يخرج في أربعين يوماً، فإطلاق المادّه على البيض للضبّ: بمناسبة استقرار و قوّة فيها حيث تحفر الأرض و توضع البيض فيها ثمّ تختلط بالتراب، فما في البيض ما يكون على مثلها في هذه الصفة و الأستقرار (مصطفوى، ۱۳۶۰، ج ۱۱: ۱۵۰). بنا براین ماده «مکن» در اصل به معنای جاگرفتن، ثبات و استقرار یافتگی است و معانی دیگر از همین معنا منشعب شده است. در نتیجه تمکین از مکان است یعنی استقرار همراه قدرت است و اطلاق این ماده بر تخم سوسمار از جهت استقرار و قوّه در آن است، فرق میان «مکنه»، «مکن له» و «مکن منه» آن است که در اولی خود او را متمکن و مسلط قرار داد و در دومی وسیله تمکن و تسلط برایش فراهم کرد و در سومی به شخص یا اشخاص دیگری تمکن داد تا درباره وی و ضد او اعمال شود «تمکین به معنای اسکان و توطین در زمین است» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۳۱۷).



نمودار معنانشناسی واژه «مکن»

- معناشناسی واژگان همسو با «مکنت» در قرآن و مناسبت معنایی آن‌ها

چنان که در مباحث تفسیری و تاویلی قرآن تبیین شده است، هر یک از واژگان کانونی قرآن، یک میدان معناشناسی دارند که در تداخل این میدان‌ها و ارتباط میان آن‌ها، مفاهیم و معانی کلمات قرآنی بهتر و دقیق‌تر شناخته می‌شوند (شهیدی، ۱۳۸۸: ۱۲۸).

براین اساس رسیدن به معنای روشنی از مفهوم «مکن» در دستگاه معناشناسی قرآن، نیازمند واکاوی بافت‌های کاربردی این واژه در متن قرآن کریم هستیم. مطالعه آیاتی که «مکن» در آن‌ها به کار رفته است، از ارتباط این مفهوم با بعضی دیگر از مفاهیم سیاسی، فرهنگی و اجتماعی حکایت دارد. بنابراین به واکاوی مفاهیم همسو با «مکنت» در قرآن پرداخته می‌شود.

- یکی از اساسی‌ترین مفهومی‌ها در قرآن «قدرت» است که در حوزه مفهومی «مکنت» قرار دارد، قدرت در لغت به مفهوم مالک بودن امری، اندازه‌گیری، مقایسه و تدبیر آمده است (ابن منظور، ۱۹۸۸: ذیل «قدر»). در لغت قرآنی قدرت به معنای آن است که خدای سبحان بر اموری داوری و حکم می‌کند. شب قدر نیز از همین لغت است، این لغت با «علی» متعدی می‌شود که به معنای «تمکن امری» است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴: ذیل «قدر»). راغب معتقد است: «قدرت چنان‌چه برای انسان به کار رود به معنای تمکن از انجام امری است و اگر برای خداوند به کار رود به معنای نفی ناتوانی از اوست و محال است که کسی جز خداوند به قدرت مطلق توصیف شود. بنابراین قدرت مطلق خداست و لازم است کاربرد قدرت برای دیگران مقید به چیزی شود و بگوییم انسان بر فلان امر قادر است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۶۵۸) در نگاه کلی قدرت یا نیرو به معنی توان داشتن بر چیزی و مترادف استطاعت است (صلیبا، ۱۳۶۶، ج ۱: ۵۱۸) برتراند راسل قدرت را پدید آوردن اثر مطلوب تعریف می‌کند (راسل، ۱۳۶۷: ۵۵).

- «قوة» یکی از مفهومی‌هایی است که در قرآن به کار رفته است و در حوزه مفهومی «مکنت» قرار دارد، قوه به معنی قدرت، توان و نیرو است که به خداوند و انسان داده می‌شود. «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ (بقره: ۶۳) ملاصدرا با توجه به همین آیه معتقد است که قوه همان قدرت است و چنین می‌نماید که قوه در اینجا قدرت و آن مبدأ دگرگونی در امر دیگر گفته می‌شود و گاه به چیزی اطلاق می‌شود که ممکن است

از آن فعلی یا انفعالی صادر شود یا صادر نشود که این معنا مقابل «فعل» قرار می‌گیرد، این قوه فعلی و تحقق یافته هنگامی که همراه شعور و اراده باشد «قدرت» نامیده می‌شود (صدرالمآلهین، ۱۴۱۹، ج ۳: ۴۵۷) قدرت، داشتن توانایی ضدین است، می‌تواند بر پایه مقاصد مختلف فعلیت یابد. به عبارت دیگر قدرت از وسایل است نه هدف‌ها. از دید اخلاقی خنثی است و تنها در چاقوب طرحی که خواست یا هدفی برای آن در نظر می‌گیرد معنا پیدا می‌کند (اسپکتور، ۱۳۹۹: ۱۱).

- واژه بعدی «سلطه» هست که نزدیک به حوزه مفهومی «مکنت» هست، به معنای قوت و زور (فارس، ۱۴۰۴: ذیل سلط) یا «تمکن، برتری و تفوّ و قدرت» است (مصطفوی، ۱۳۷۵: ذیل سلط) «سلط» در حوزه کاربردهای اجتماعی و سیاسی، به رابطه آمیخته به قدرت میان دو شخص یا دو گروه یا دو دولت اطلاق می‌شود (آقابخشی، ۱۳۷۶: ۱۲۶) اصل در «سلطنت» قدرت است (طریحی، ۱۳۷۵: ذیل «سلط»).

- واژه دیگر مُلک و مَلِک هستند که با مفهوم «مکنت» ارتباط نزدیکی دارند، مُلک به معنای تسلط و حاکم بودن بر چیزی است به گونه‌ای که اختیار فرد در دستان خودش باشد (مصطفوی، ۱۳۷۵، ج ۱۱: ۱۶۲) مَلِک بر دو قسم است؛ به معنای تملک و سرپرستی یا به معنای قدرت بر سرپرستی است، خواه سرپرستی امر را در اختیار داشته باشد یا نداشته باشد (اصفهانی، ۱۴۰۴: ذیل «مَلِک»).

- واژه دیگر «ولایت» هست به معنای محبت و با کسر «واو» به معنای امارت و رهبری، تولیت و سلطنت است. گفته می‌شود در هر قرائت، معنای «دولت» وجود دارد، «ولی» کسی است که دارای نصرت و معونت است (طریحی، ۱۳۷۵: ذیل «ولایت»).

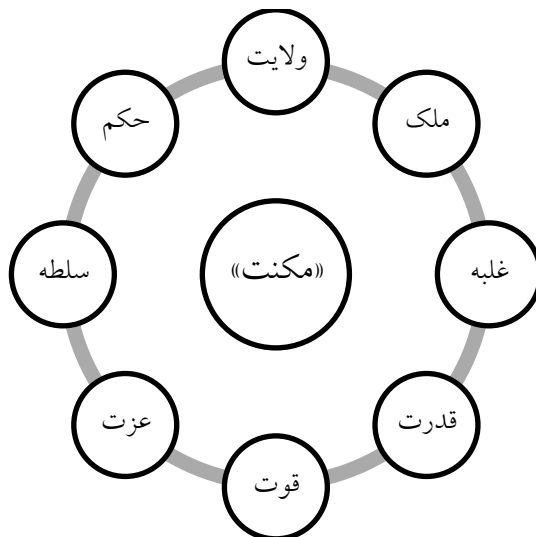
- واژه دیگر «حکم» هست که در حیطه معناشناختی «مکنت» قرار می‌گیرد. «حکم» داوری همراه با علم، فهم و داوری به عدل است. در معنای «حکم» منع و بازدارندگی نیز وجود دارد و چیزی است که فرد را از فساد باز می‌دارد (فراهیدی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۶۶).

- واژه دیگر «عزت» است که به حالتی گفته می‌شود که مانع مغلوب شدن انسان می‌گردد (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۵۶۳) عزیز فردی است که برتری می‌یابد. در قرآن کریم عزت به خدای متعالی، رسول خدا و مؤمنین اختصاص دارد. خدای سبحان در دو جا همه

عزت را برای خودش می‌داند «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» (نساء: ۱۳۹ و یونس: ۶۵) و در جای دیگر عزت به خدای سبحان و در کنار آن از پیامبر و مؤمنان نیز یاد شده است. «يَقُولُونَ لَنْ نَرَجِعَ إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَا الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلُّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (منافقون: ۸). عزیز بودن خدای متعالی روشن است، عزیز بودن پیامبر (ص) و مؤمنان نیز این است که به صورت تشریحی و به امر خدا تاثیر گذاری در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی به ایشان واگذار شده است. شأن نزول سوره منافقون و این آیه نیز تأیید می‌کند که مقصود آن است که منشأ قدرت، خدای متعالی است و بخشی از این قدرت را به پیامبر (ص) و مؤمنان واگذار کرده است (سیوطی، ۱۴۲۳، ج ۶: ۲۲۴) با نزول این آیه خدای سبحان قدرت را در خودش و پیامبر (ص) و مؤمنان در جایگاه عاملان قدرت الهی منحصر کرده است.

- «غلبه» به معنای استیلا و قهر است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۱۱) در فارسی نیز این دو واژه قهر و غلبه گاهی با هم به کار می‌رود. برخی اصل این واژه را به معنای چیرگی و برتری با قدرت و قهر و استیلاء را از لوازم آن می‌دانند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۷: ۲۴۸) این واژه با شقوق آن در شش محور قابل دسته‌بندی است: ۱. غلبه خدای سبحان بر امرش (یوسف: ۲۱)؛ ۲. غلبه پیامبر خدا در مقابل فرعونیان (قصص: ۳۵)؛ ۳. غلبه حزب الله (مائده: ۵۶)؛ ۴. غلبه موحدان در جریان اصحاب کهف (کهف: ۲۱)؛ ۵. غلبه جنود الهی (صافات: ۱۷۳)؛ ۶. غلبه مجاهدان صابر راه خدا (انفال: ۵۵)؛ باید توجه داشت که هر نوع غلبه و استیلاء مورد تأیید قرآن کریم نیست، «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (مجادله: ۲۱) «خداوند چنین مقرر داشته که من و رسولانم پیروز می‌شویم چرا که خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است». منظور از کتابت خدا قضایی است که می‌راند و ظاهر اطلاق غلبه و بدون قید آوردنش این است که خدا از هر جهت غالب باشد، هم از جهت استدلال و هم از جهت تأیید غیبی و هم از جهت طبیعت ایمان به خدا و رسول (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۱۹۵).

حاصل آنکه بین همه این اصطلاحات با «مکنت» رابطه معنایی مستقیم و احیاناً اعم و اخص وجود دارد و بر ای فهم درست یا دقیق آموزه «مکنت» به عنوان اصطلاحی اعم، توجه به همه این کاربردها سودمند است.



نمودار «مکنّت» و مفاهیم همسو در بافتار قرآن کریم

مفهوم‌شناسی «مکنّت» در قرآن

اشاره شد که «مکنّت» از مفاهیم قرآن‌بنیان به شمار می‌آید و معنایی جامع‌تر و فراگیرتر از قدرت دارد و همچنین بسیاری از مترادف‌های دیگر در آن تعبیه شده است و به صورت پارادیمی قرآنی در صورت‌بندی و معنابخشی تمدن می‌تواند نقش ایفا کند.

– «مکنّت» مادی و معنوی

مطابق آیه شریفه «وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ» (اعراف: ۱۰)؛ خدای متعالی، انسان را در زمین ساکن کرد و او را مکان و مکانت بخشید یعنی او را به تصرف در زمین و زمینی‌ها توانمند ساخت و برای استمرار حیات از رزق مادی و معنوی بهره‌مند کرد. (رک: جواد آملی، ۱۳۹۲، ج ۲۸: ۱۵۵) از آنجایی که تمدن امری این‌سویی و این‌دنیایی است و در پی ایجاد امکانات برای معیشت و به‌برداری آحاد جامعه می‌باشد، و «معیشت هم به معنای ابزار کسب و زندگی است» (فیومی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۴۴۰) تمکین، قدرت بخشیدن و ابزار کار را در اختیار دیگری قرار دادن و راهنمایی کردن بر انجام کار است، گَدِينِ إِنَّ

مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ المُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (حج: ۴۱) یعنی ما به آن‌ها وسایل کارها را عطا کردیم و در زمین قدرت بخشیدیم تا نماز بگذارند و حقوق واجب مالی را ادا و حق (معروف) را احیا و ترویج کنند و باطل (منکر) را امانت و نفی کنند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۱۴۰) پس از نظر قرآن، «مکنت» اعطا کردن هر چیزی است که فعل با آن انجام می‌شود اعم از قدرت، علم، سلامتی و هر چیز دیگری که فعل برای تحقق به آن نیاز دارد، یعنی اسباب لازم و مکفی در اختیار صاحبان «مکنت» برای تحقق فعل قرار داده می‌شود (طوسی، بی تا، ج ۳۲۳: ۷).

چه بسا که کلمه «مکان» و «مکانت» به استقرارگاه امور معنوی اطلاق می‌شود، مثل اینکه می‌گوئیم: فلانی مکانتی در علم دارد یا مکانتی در نزد مردم دارد و وقتی گفته می‌شود: من فلانی را از فلان چیز امکان دادم و او تمکن یافت، معنایش این است که او را قدرت دادم و او قادر بر آن شد، ولی این تعبیر از باب کنایه است و شاید مراد از این که فرمود: وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ... ما یوسف را در زمین تمکین دادیم این باشد که ما او را طوری در زمین جای دادیم که بتواند در زمین از مزایای حیات، با وسعت هر چه بیشتر تمتع برد (طباطبایی، ج ۱۱: ۱۴۸) ارتباط میان «مکنت» بخشی در زمین از سوی خدای قادر و مهیا بودن اسباب کسب و زندگی نشان می‌دهد که از یک سو «مکنت» امری قدسی است که منشأ و مبدأ آن خدای متعالی است و از سوی دیگر تأمین و آبادانی دنیا برای رسیدن به مقصدی خاص در تعریف تمدن جای می‌گیرد و همین امر نقطه عزیمت تمدنی آموزه «مکنت» در قرآن هست.

تمکین دو گونه مادی (مکان) و معنوی (مکانت) دارد، زیرا در آیات پسین همین آیه دهم سوره اعراف که در حکم شرح پس از متن و تفصیل بعد از اجمال است، هم از بدن انسان سخن به میان می‌آید و هم از جان انسان. در پایان آیه نیز کلمه «تَشْكُرُونَ» شکر نعمت‌های بدنی و روحی، هر دو را فرا می‌گیرد و تأکید «لام» و «قد» نیز برای یادآوری بیشتر این دو نعمت است. (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۲۸: ۱۵۷) «كُنْتُ»، قدرت را به دو گونه قدرت مادی و قدرت معنوی تقسیم می‌کند و معتقد است برای حفظ و دوام نظم اجتماع و رعایت نظم عمومی نیاز به ترکیب قدرت مادی و قدرت معنوی است، معتقد است: «گونه نخست بی‌هیچ واسطه بر اعمال بار می‌شوند به این منظور که برخی از آن‌ها را برانگیزند و برخی دیگر را مانع شوند این گونه نفوذ متکی به قدرت یا ثروت

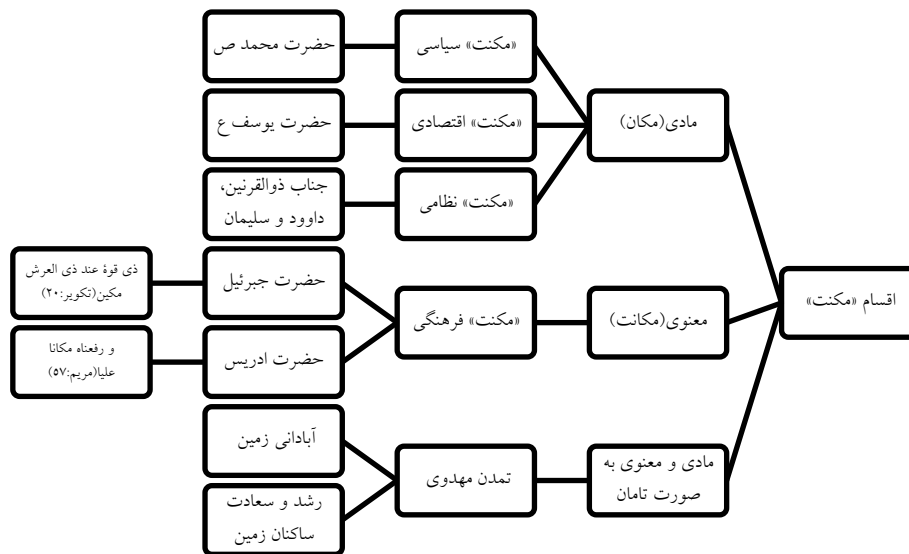
است که آن نیز در حکم قدرت و نزد ملت‌های متجدد معادل با آن است چرا که پیشرفت تمدن، قدرت ناشی از برتری صنعتی را جایگزین قدرت مدنی کرده است که از آغاز وابسته به برتری نظامی بود. گونه دوم مربوط به تنظیم عقاید، امیال، اراده‌ها و در نهایت مربوط به تمام گرایش‌هاست: پایه آن اقتدار اخلاقی هست که در آخرین تحلیل ناشی از برتری هوش و روشن‌بینی است (اسپکتور، ۱۳۹۹: ۷۰).

گفتنی است که در تمکین چند چیز لازم است: آفرینش مکان؛ خلقت متمکن؛ استقرار آن در مکان؛ تأمین نیازهای وی. این امور چهارگانه درباره تن آدمی‌اند، چنان که تفکر، اراده، ارسال رسول و انزال کتاب و ارائه راه رسیدن به هدایت، تمکن معنوی (مکانت) و در زمینه جان‌اند (جوادی‌آملی، ۱۳۹۲، ج ۲۸: ۱۵۷). هر انسان باایمانی صاحب منزلت و مرتبت و تمکن معنوی است؛ لیکن خدای سبحان به مؤمنان غیرعالم یک درجه و به مؤمنان عالم درجاتی از رفعت مکانتی می‌بخشد: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (مجادله: ۱۱) حضرت جبرئیل امین: «ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ» (تکویر: ۲۰) و حضرت ادريس: «وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا» (مریم: ۵۷) دو نمونه قرآنی از بهره‌مندان از تمکن معنوی‌اند.

برخی اهداف قدرت از دیدگاه قرآن را با استناد به آیات «مکنت» به دو دسته مادی و معنوی تقسیم می‌کنند. اهداف مادی در نظر اینان عبارت‌اند از: برقراری امنیت، عدالت و تحقق آزادی است و اهداف معنوی: تحقق اراده الهی، هدایت، پیروزی و موفقیت (میراحمدی، ۱۳۹۲: ۵۶-۶۹) چنان که برخی دیگر معتقدند: هدف قدرت معنوی، حکومت بر عقاید یعنی برپایی و نگهداری اصولی است که باید حاکم بر روابط گوناگون اجتماعی باشند. به همان اندازه که روابط اجتماعی متمایز و گوناگون‌اند، این نقش کلی به بخش‌های متعددی منقسم می‌شود، زیرا می‌توان گفت هیچ امر اجتماعی وجود ندارد که قدرت معنوی اگر خوب سازمان‌یافته باشد، یعنی در هماهنگی کامل با سطح تمدن جامعه باشد، به نوعی در آن اعمال نفوذ نکند. بنابراین کار اصلی قدرت معنوی مدیریت تمامی نظام اندیشه‌ها و عادت‌های لازم برای آمادگی افراد در رعایت نظم اجتماعی که باید در آن زندگی کنند و تا آنجا که امکان دارد سازگار کردن آن‌ها با هدف خاصی است که باید به عهده گیرند. قدرت معنوی با این عمل نیروهای خود را به نحوی قاطع می‌آزماید و در همین حال مستحکم‌ترین پایه‌های اقتدار عمومی را بنیان می‌نهد. (اسپکتور، ۱۳۹۹: ۷۱) محقق

دیگری مؤلفه‌های قدرت سیاسی در قرآن را با توجه به برخی آیات «مکنت» به دو گونه مادی و معنوی تقسیم می‌کند، برای مؤلفه‌های مادی قدرت سیاسی به توان مالی، توان نظامی و توانمندی جسمی اشاره می‌کند و مؤلفه‌های معنوی قدرت سیاسی در قرآن را علم و دانایی، استقلال سیاسی، اتحاد، رهبری، ایمان و روحیه معنوی بیان می‌کند (سیدباقری، ۱۳۹۸: ۹۴-۱۳۰) حاصل آنکه؛ «مکنت» امری دوسویه هست که امکانات معنوی و مادی را در اختیار صاحبان «مکنت» قرار می‌دهد. استواری تمدن‌های الهی در همان «مکنت» معنوی آن نهفته است که باید آن را حفظ و تقویت کرد.

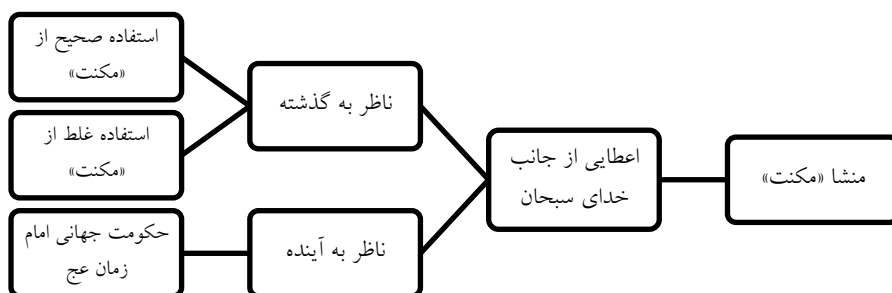
تحقق عینی و نهایی «مکنت» در زمین توسط تمدن جهانی امام عصر(عج) شکل خواهد گرفت که شرق و غرب عالم در اختیار او قرار خواهد گرفت و مردم جهان به دوران تازه‌ای از تاریخ وارد می‌شوند و از ثمرات آن «مکنت» بهره‌مند می‌شود، ملک مهدوی همانا «مکنت» مادی و معنوی را توأم خواهد بود، هم مکان و هم مکانت را از جانب خدای سبحان دریافت خواهد کرد و تمدن ناب اسلام را تحقق خواهد بخشید. (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۸۷؛ کوفی، ۱۴۱۰: ۲۷۴؛ بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۸۸).



نمودار تقسیم‌بندی «مکنت» بر اساس آیه ۱۰ سوره اعراف

- قدسی بودن «مکنت»

«مکنت» امری قدسی است که رابطه مستقیم با معنویتِ خداسو دارد، برخلاف بنیان اندیشه‌ای تمدن غرب که از قدرت و لوازم آن قداست‌زدایی کرده است، از نظرگاه قرآن قدرت و فراتر از آن «مکنت» امری قدسی است، نویسنده کتاب معرفت و معنویت می‌نویسد: «نهاد تجدد که همواره آمیخته با قداست‌زدایی در تمام شئون بوده است، در غرب باعث جدایی امر قدسی و معنویت شده است، وی با اشاره به احیای تفکر سنتی و حکمت خالده، که هسته اصلی آن همان متافیزیک به معنای سنتی آن است و همچنین با توجه به گفتار حکمای تمدن‌های مختلف کوشیده است نشان دهد که قداست وجود دارد و منشأ آن امر قدسی یعنی الله تعالی است» (نصر، ۱۳۸۰: ۹) وقتی «مکنت» با تمام لوازم آن از لحاظ هستی‌شناسی امری قدسی تلقی شود لاجرم کارکردهای تمدنی آن هم ضابطه‌مند و بر اساس آورده‌های وحیانی خواهد بود. بر خلاف جان اسپوزیتو در کتاب آینده اسلام که معتقد است اساساً اسلام نگاهی به قدرت و حاکمیت ندارد و روی آوردن مسلمانان به قدرت را امپراتوری شیطانی جدید قلمداد می‌کند (اسپوزیتو، ۱۳۹۸: ۱۰۸) آموزه «مکنت» در قرآن این نظر را مردود می‌داند و نه تنها اسلام به «مکنت»، قدرت و حاکمیت نظر دارد، بلکه آن را امری قدسی و منشأ قدرت را خدای قادر معرفی می‌کند که آن را به بندگان خود عطا می‌کند تا در تحقق آرمان‌های الهی از طریق آن قدرت و حاکمیت اقدام کنند، و اگر از آن قدرت در جهت منافع دنیایی استفاده کنند مردود و محکوم به هلاکت‌اند.



نمودار منشأ «مکنت» از نظرگاه قرآن

شکر نعمت تمکن و اقتدار در بهره‌وری از این ابزار خدادادی برای اقامه حق و ارکان دین است؛ مانند برپا داشتن نماز، ادای زکات، اجرای امر به معروف و نهی از منکر: «الَّذِينَ إِذَا مَكَتَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ المُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج: ۴۱) همان گونه که حضرت یوسف (علیه السلام): «وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ» (یوسف: ۲۱ و ۵۶) و داود و سلیمان (علیهما السلام): «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ» (ص: ۲۶)؛ «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ» (نمل: ۱۵) از حکومت و اقتدار خود در گسترش آیین توحیدی استفاده کردند؛ نه آن که مانند قارون، فرعون و هامان، از اقتدار خویش برای تباه ساختن خود و دیگران بد بهره گیرند و سرانجام به نابودی گرفتار آیند: «أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِمْ مِّن قَرْنٍ مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ... أَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ» (انعام: ۶)؛ «وَ قَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ * فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِمْ» (عنکبوت: ۳۹-۴۰)

- کاردهای مثبت «مکنت»

آورده‌های مثبت «مکنت» در سه محور قابل دسته‌بندی‌اند:

۱. ایجاد، تثبیت و گسترش معنویت خداسو با نمادسازی از نماز به عنوان مهم‌ترین کارکرد معنوی «مکنت»؛
۲. ایجاد ساختار اقتصادی جهت رفع دغدغه اقتصادی اقشار ضعیف جامعه و تزکیه افراد برخوردار جامعه از طریق پرداخت زکات، با نمادسازی از زکات؛
۳. ایجاد ساختار فرهنگی - اجتماعی جهت تضمین و تثبیت معروف از یک سو و از سوی دیگر نفی و تضعیف منکر در جامعه با نمادسازی از امر به معروف و نهی از منکر. از نظر گاه ابن ادریس ضرورت تشکیل نظام فراگیر و دولت به دو صورت قابل توجیه است: الف. از راه مشارکت در نظام جور (در مواردی که مشروعیت دارد) و ایجاد دولت در دولت؛ ب. از راه انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر در بخش‌های اجرایی، افتایی و قضایی. مفهوم این سخن آن است که در هر دو حالت بنابر وظیفه امر به معروف و نهی از منکر که یک مسئولیت همگانی و در بخشی بدون شرط اذن امام (ع) است، عموم مردم مکلف به ایجاد

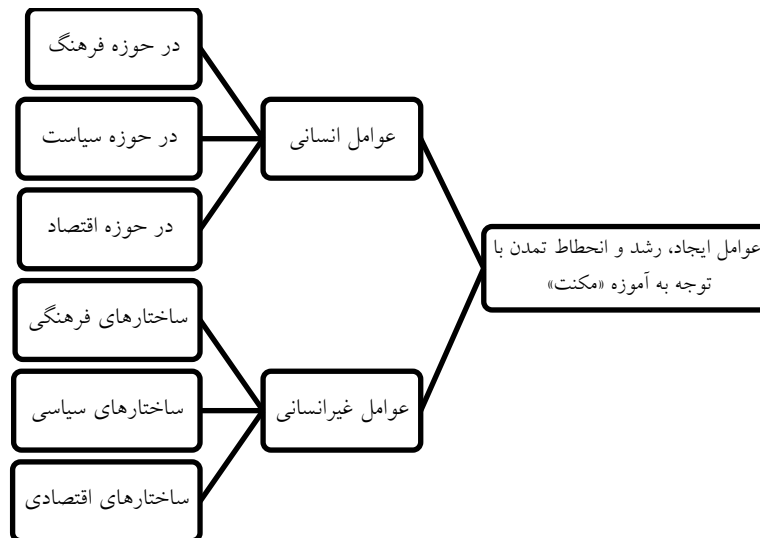
قدرت سیاسی و تشکیل دولت به یکی از دو شکل مذکور هستند و در آن بخش نیز که احتیاج به احراز اذن امام (ع) است، بر فقهای شیعه لازم است که به یکی از دو صورت فوق اقتدار و حکومت دینی را در افتاء و قضاوت و تنفیذ احکام جزایی اسلام به اجرا در آورند (عمید زنجانی، ۱۳۸۹: ۴۹)

مراد از «مکنت» دادن در زمین، حکومت و سلطنت است. خداوند سوگند یاد کرده است که او حاکمان را یاری می‌کند، مشروط بر این که آنان میان دو چیز گرد آورند ۱. حق خدا را که بر خودشان دارد، ادا کنند؛ نظیر روزه و نماز و نیز حق او را که در اموالشان دارد، پرداخت کنند، همانند حج و زکات. خدای سبحان از عبادت جسمی به «نماز» و از عبادت مالی به «زکات» تعبیر کرده است. ۲. در میان مردم به عدالت رفتار کنند، حق را احقاق و باطل را ابطال کنند. مراد از امر به معروف و نهی از منکر نیز همین است (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۵: ۳۳۴) چنانچه تمکن دادن به حضرت یوسف (علیه السلام) اهدافی داشت از جمله: دعوت به توحید و ریشه کنی شرک و اجرای احکام الهی مانند سایر پیامبران و همچنین مدیریت بحران‌های جامعه و حل مشکلات آنها (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۴۰: ۲۸۹).

کسانی که اگر در زمین به آنها «مکنت» داده شود اقامه نماز می‌کنند: چنان که از یک سو نماز نماد همه عبادات است و از سوی دیگر اقامه نماز یعنی فراهم آوردن شرایط عینی برای اقامه آن مانند ساختن مساجد برای خدا، امنیت معنوی؛ همچنین پرداخت زکات: شامل تمام جهات انفاق واجب و پسندیده است و به برقراری عدالت اجتماعی و حتی سعادت در جامعه مسلمانان کمک می‌کند. امر به معروف نمادی است برای انجام دادن آنچه شرع مقدس امر کرده است و نهی از منکر سمبلی است برای رفع تمام منکرات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی (مدرسی، ج ۸: ۷۶) "نماز" سمبل پیوند با خالق است و "زکات" رمزی برای پیوند با خلق، و امر به معروف و نهی از منکر پایه‌های اساسی ساختن یک جامعه سالم محسوب می‌شود و همین چهار صفت برای معرفی صاحبان «مکنت» کافی است و در سایه آن سایر عبادات و اعمال صالح و ویژگی‌های یک جامعه با ایمان و پیشرفته فراهم است (مکارم شیرازی، ج ۱۴: ۱۱۸)

چنان که پیداست، از نظر گاه قرآن کریم نگاه تمدنی به «مکنت» و آثار آن نگاهی کارکردگرایانه و فرجام‌گرایانه است که آیه «وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج: ۴۱) به آن اشعار دارد؛ ایجاد زمینه، نهادها و ساختارهای سعادت‌بخش و هویدا شدن آثار سعادت از کارکردهای مثبت آموزه «مکنت» در قرآن است، باید توجه داشت که جوامع و گروه‌های متمکن در برابر تمکنی که از

جانب خدای متعال دریافت کرده‌اند مسئول هستند، با توجه به این مفاهیم می‌شود ساختارهایی را ایجاد کرد که به تمدن‌سازی اسلامی کمک کند. براساس آموزه «مکنت» در قرآن عوامل تکوین و رشد و حتی انحطاط تمدن در دو بخش عوامل انسانی و عوامل غیرانسانی قابل تقسیم هست که در دو بُعد محتوایی و ساختاری قابل شناسایی است.



نمودار عوامل تکوین، رشد و انحطاط تمدن با توجه به آموزه «مکنت» در قرآن

مظهر توسعه بشر در تاریخ، ظهور تمدن‌هاست. برای خلق تمدن بزرگ اسلامی نیازمند لوازم ساختاری و محتوایی هستیم. ساختارها هم باید تمدن‌ساز بشوند، مانند دولت تمدن‌ساز، مجلس تمدن‌ساز، دانشگاه تمدن‌ساز، خانواده تمدن‌ساز و نظام تمدن‌ساز. «مکنت» تأمین‌کننده مفاهیم ساختاری تمدن‌ساز از نظرگاه قرآن کریم است. به لحاظ محتوایی هم هر آنچه محتواست باید تمدن‌ساز باشد مانند: فلسفه تمدن‌ساز، دین تمدن‌ساز، انتظار تمدن‌ساز، علم تمدن‌ساز و ... تمدن‌اندیشی در هر جامعه‌ای چه به لحاظ ساختاری و چه به لحاظ محتوایی آن جامعه را به تمدن می‌رساند. بنابراین باید ساختار و محتوا تمدنی بشود، البته باید توجه داشت تمدن‌سازی یک فرآیند است نه یک پروژه که با دستور ایجاد بشود، بلکه باید روند طبیعی و پیچیده خود را طی کند تا تمدن تحقق یابد و البته پروژه‌ها می‌توانند این فرآیند را سرعت ببخشند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

فلسفه «مکنت» در قرآن برای توجه دادن به این نکته است که اساساً قرآن و اسلام به قدرت، حکومت و لوازم آن توجه دارد و منشأ «مکنت» را خدای متعالی و امری قدسی می‌داند که خدای سبحان استعداد آن را در همه قرار داده است از این‌رو، همه انسان‌ها بالقوه و برخی که بر خوردار از «مکنت» شده‌اند بالفعل در قبال آن مسئول هستند و باید در تحقق مقاصد الهی و اجرای فرامین الهی از «مکنت» استفاده کنند، «مکنت» در واقع همان استقرار همراه با قدرت، ثبات و عزت هست که لوازم، اسباب و زمینه اعمال قدرت را برای صاحبان «مکنت» فراهم می‌آورد. واژه «مکنت» جایگزین مناسب و بومی برای واژه «تمدن» هست و واژگانی نظیر مُلک، امت، حکم، ولایت و ارض ساختار آموزه «مکنت» در قرآن را شکل می‌دهد و شاخصه اصلی آن ثبات و استقرار یافتگی، قدسی بودن و در جهت رشد حقیقی مردم حرکت کردن هست و آثار آن در تأسیس نظامات و نهادهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی - اجتماعی در مقیاس جهانی منعکس شده است، این‌ها بر فرض استفاده صحیح و مشروع از «مکنت» هست نه استفاده ستم‌گرانه از آن.

تمدن نوین اسلامی آخرین، جامع‌ترین و کامل‌ترین حلقه تمدن الهی در زمین خواهد بود که همان تمدن یکپارچه مهدوی است، در تمدن مهدوی «مکنت» مادی و معنوی در مقیاس جهانی توأمان حضور دارند، آن چیزی که موجب اسلامیت تمدن می‌شود همین آثار مبتنی بر ایمان و «مکنت» مثبت و آثار کاربردی آن مانند تأمین امنیت جامعه، مدیریت بحران‌ها و ایجاد، تثبیت و گسترش معنویت خداسو مانند اقامه نماز و ایتای زکات و امر به معروف و نهی از منکر است.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- آقابخش، علی و مینو افشاری‌راد، (۱۳۷۶)؛ فرهنگ علوم سیاسی؛ ج ۳، تهران: مرکز مطالعات علمی ایران.
- آلوسی، محمودین‌عبدالله، (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی محقق: عبدالباری عطیه، علی، بیروت، ج اول، انتشارات دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- ابن منظور، (۱۹۸۸) لسان العرب، بیروت، انتشارات دارالاجیل.
- الویری، محسن، (۱۳۹۴)، کارکرد تمدنی قرآن؛ یک بررسی مقدماتی در قلمرو تمدن پیشین اسلامی، فصلنامه نقد و نظر، سال بیستم، شماره چهارم.
- اسپکتور، سلین (۱۳۹۹)، قدرت و حاکمیت در تاریخ اندیشه غرب؛ ترجمه عباس باقری، تهران، نشر نی.
- اسپوزیتو، جان، (۱۳۹۸)، آینده اسلام؛ ترجمه مهدی امینی، تهران، نشر ثالث.
- ایزتسو، توشیهیکو (۱۳۷۸)، مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ترجمه زهرا پورسینا، تهران، انتشارات سروش.
- امین، نداف؛ صحرانی، رضامراد؛ رهبر، بهزاد، (۱۴۰۰) واژه به مثابه گفتمان: بررسی پیوند واژه با دوره‌ها و گفتمان‌های تاریخی، فصلنامه پژوهش‌های زبانی، سال ۱۲، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰/۵
- بابایی، حبیب‌الله، (۱۳۹۹)، تنوع و تمدن در اندیشه اسلامی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، (۱۳۷۴)، البرهان فی تفسیر القرآن، ج اول، قم.
- بستانی، فواد افرام، (۱۳۷۵)، فرهنگ ابجدی، تهران، ج دوم، انتشارات اسلامی.
- بهمنی، سعید؛ محمدی، محمدعلی، (۱۴۰۰)، مؤلفه‌های شناسای داده‌های تمدنی قرآن. آموزه‌های قرآنی پاکتچی، احمد، (۱۴۰۰)، روش‌شناسی پیوند میان دستگاه مفهومی قرآن کریم و علوم مدرن، تهران، ج اول، دانشگاه امام صادق (ع).
- پرتال میز تمدن، (۱۴۰۰)، amena.bou.ac.ir
- جوادی‌آملی، عبدالله، (۱۳۹۰)، تفسیر تسنیم، ج ۲۴، قم، ج اول، نشر اسرا.
- جوادی‌آملی، عبدالله، (بهار ۱۳۹۲)، تفسیر تسنیم، ج ۲۸، قم، ج اول، نشر اسرا.
- جوادی‌آملی، عبدالله، (زمستان ۱۳۹۵)، تفسیر تسنیم، ج ۴۰، قم، نشر اسرا.
- جان‌احمدی، فاطمه، (۱۳۹۵)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، دفتر نشر معارف.
- خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۷۹)، حدیث ولایت. مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، تفسیر روح البیان، بیروت، ج اول، انتشارات دار الفکر.

- دانشکیا، محمدحسین؛ زارع‌خفزی، ایوب. (بهار و تابستان: ۱۴۰۱)، تبیین نقش قانون الهی در پایایی تمدن اسلامی از نظرگاه آیت‌الله جوادی‌آملی، *دوفصلنامه علمی مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی*، دوره ۵، شماره ۱، صص ۱۹۱-۲۲۰.
- دورانت، ویل، (۱۳۷۸)، *تاریخ تمدن (مشرق‌زمین گهواره تمدن)*، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد، (۱۴۰۴ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، قم، دفتر نشر کتاب.
- راسل، برتراند؛ (۱۳۷۶)، *قدرت*، ترجمه نجف دریابندری، ج ۲، تهران، انتشارات خوارزمی.
- زارع‌خفزی، ایوب، (۱۳۹۸)، *تمدن در تفسیر تسنیم*، قم، دانشگاه معارف اسلامی.
- زارعی، بهادر؛ (پاییز ۱۳۹۰)، تحلیل تئوری امت در قلمرو جغرافیای سیاسی اسلام، *فصلنامه سیاست*، ش ۳.
- سلیمانی، زهرا؛ منتظرالقائم، اصغر، (۱۴۰۰)، بررسی ویژگی‌های کارگزاران تمدن‌ساز در قرآن (با تأکید بر کارگزاران حکومت‌گر)، *فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن*، صص ۷۵-۴۸.
- سیدباقری، سیدکاظم، (۱۳۹۸)، *قدرت سیاسی از منظر قرآن کریم*، تهران، چ ۳، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۳)، *درالمثنور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت، دارالفکر.
- شهیدی، سیدمهدی، (۱۳۸۸)، «معناشناسی واژه استکبار در قرآن کریم بر مبنای نظریه ایزوتسو»، *معرفت*، سال هجدهم، شماره ۱۴۳، آبان، صص ۱۲۷-۱۳۵.
- صلیبا، جمیل؛ (۱۳۶۶)، *فرهنگ فلسفی؛ ترجمه منوچهر صنعی دره بیدی؛ تهران: نشر حکمت.*
- صدرالمتألهین، (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن الکریم*، حقه و علّق علیه محمدجعفر شمس‌الدین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- طریحی، فخر الدین بن محمد، (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین مصحح: حسینی اشکوری، احمد، تهران، چ سوم، ناشر مرتضوی.*
- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، مصحح: عاملی، احمد حبیب، بیروت، چ اول، دار احیاء التراث العربی.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۶۲)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مصحح: یزدی طباطبایی، فضل‌الله و رسولی، هاشم، تهران، چ ۳، انتشارات ناصر خسرو.

- عرفان، امیرمحسن؛ بیات، علی، (۱۳۹۳)، آموزه امت اسلامی در قرآن و بازاندیشی در قابلیت‌های فرهنگی و تمدن آن، فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۵، صص ۷-۳۰.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۹)، دانشنامه فقه سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- غزالی، محمدبن محمد، (۱۴۰۵ق)، جواهرالقرآن، به کوشش محمد رشیدرضا القبانی، لبنان، دار احیاء العلوم.
- فارس، احمدبن، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، الجزء الثاني، قم، مرکز النشر مکتبه الاعلام الاسلامی.
- الفراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۴ق)، کتاب العين، ج ۳، قم، موسسه النشر الاسلامی.
- فیومی، احمدبن محمد، (۱۴۰۵ق)، مصباح المنیر، ج ۲، قم دار الهجره.
- قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران، چ ششم، دار الکتب الاسلامیه.
- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴)، تفسیر القمی، چ سوم، قم.
- کچوئیان، حسین؛ زائری، قاسم، (۱۳۹۳)، بررسی تاریخی چگونگی تطور معنای مفهوم "ملت" از فهم دینی به درک تجددی در آستانه نهضت مشروطه، فصلنامه اسلام و مطالعات اجتماعی، سال اول، شماره چهارم، بهار ۱۳۹۳.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۹۱ق)، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کامران، حسن؛ واثق، محمود، (۱۳۸۹)، تحلیلی جغرافیایی از واژه قرآنی امت، فصلنامه علمی - پژوهشی انجمن جغرافیای ایران، دوره جدید، سال هشتم، شماره ۲۶، پاییز ۱۳۸۹.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، (۱۴۱۰)، تفسیر فرات الکوفی، چ اول، تهران.
- مصطفوی، سیدحسن، (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۳، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- میراحمدی، منصور، (۱۳۹۲)، قدرت، چ اول، تهران، دانشگاه امام صادق ع.
- مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۴)، التفسیر الکاشف، قم، چ اول، انتشارات دار الکتب الإسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دهم.
- مدرسی، محمدتقی، (۱۴۱۹ق)، من هدی القرآن، تهران، انتشارات دار محبی الحسین، چاپ اول.
- نصر، سیدحسین، (۱۳۸۰)، معرفت و معنویت، ترجمه ان شاء الله رحمتی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی.